

Research Article

Examining the Semantics of the Word Arrogance in the Holy Quran Based on the Co-Occurrence Axis of Words

Faroogh Nemati^{1*}, Mohammad Mahdi Roshan Chesli²

Abstract

One of the relatively new areas in the field of linguistic studies is the semantic method that is most used in the analysis of texts and its structural understanding. Semantic knowledge through the scientific study of meaning seeks to provide a detailed description of the relationships that exist between semantic units, ie, word-meaning pairs or meaning-meaning relationships. In the meantime, considering the sacredness of the text and its isolation from human error and sacredness, the Holy Quran has a higher validity than the other texts, and thus it is possible to study the structure of the text and how to use the words in this scripture. A good way to understand the meaning is to be as accurate as possible. In this study, using a synchronic approach and in the context of descriptive semantics, we seek to reflect on the concept of "arrogance" in theology by merely reflecting on the Holy Quran in the era of revelation. Investigate revelation and analyze the semantic implications of its association with linguistic and semantic analysis. This high-quality Qur'anic word has been used 47 times in the Holy Qur'an in the form of different names and verbs and times. The findings indicate that there are many causes and factors involved in explaining the concept of arrogance. The existence of Iblis, the class of capitalists and the capitalists, disbelief and so on, all somehow complete the semantic circle of arrogance in its companionship. Arrogance tools and goals in dealing with divine movements are also diverse.

Keywords: The Holy Quran, Arrogance, Companion Concepts, Semantic Author

1. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran

Correspondence Author: Faroogh Nemati

Email: farooqh.nemati@pnu.ac.ir

DOI: [10.30495/QSF.2022.1963656.2905](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1963656.2905)

Receive Date: 19.07.2022

Accept Date: 20.09.2022

بررسی معناشناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر اساس محور هم‌نشینی واژگان

فاروق نعمتی^{۱*}، محمدمهدی روشن چسلی^۲

چکیده

یکی از حوزه‌های نسبتاً جدید در عرصه مطالعات زبان‌شناسی، روش معناشناسی است که بیشترین کاربرد را در تحلیل متون و فهم ساختار آن دارد. دانش معنی‌شناسی با مطالعه علمی معنی، می‌کوشد تا به روابطی که میان واحدهای معنایی، یعنی جفت‌های لفظ-معنا و یا روابط معنا-معنا وجود دارد، دست یافته و توصیفی دقیق از این روابط ارائه کند. در این میان، قرآن کریم با توجه قدسی بودن متن آن و منزّه بودنش از سهو و خطای بشری، از اعتبار بالاتری نسبت به سایر متون برخوردار است و از این رهگذر، بررسی ساختار متن و نحوه استعمال واژگان در این کتاب آسمانی، می‌تواند روش مناسبی در فهم هرچه دقیق‌تر معانی آن باشد. در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد هم‌زمانی (synchronic) و در راستای معناشناسی توصیفی، در پی آن هستیم تا با تأمل صرف در قرآن کریم عصر نزول، جدای از پیش‌فرض‌ها، مفهوم «استکبار» را در کلام وحی بررسی نموده و در محور هم‌نشینی، دلالت‌های معنایی آن را مورد تحلیل زبانی و معناشناسی قرار دهیم. این واژه پُربسامد قرآنی، به شکل اسم و فعل و زمان‌های مختلف، ۴۷ بار در قرآن کریم استعمال شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در تبیین مفهوم استکبار، علل و عوامل بسیاری دخیل هستند. وجود ابلیس، طبقه مُترفین و سرمایه‌داران، کُفر و ... همگی به نوعی دایره معنایی استکبار را در محور هم‌نشینی

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

ایمیل: faroogh.nemati@pnu.ac.ir

نویسنده مسئول: فاروق نعمتی

آن کامل می‌نمایند. همچنین ابزار و اهداف استکبار در برخورد با نهضت‌های الهی، متنوع و گوناگون است. این پژوهش با روش تحلیلی و آیات‌محور، در صدد پاسخگویی به این پرسش است که: در محور هم‌نشینی آیات و مفاهیم قرآنی با استکبار، علل و عوامل شکل‌گیری آن و نیز وسایل و اهداف مستکبران چیست؟

واژگان کلیدی: قرآن کریم، استکبار، مفاهیم هم‌نشین، مؤلفه معنایی

مقدمه و بیان مسئله

دو گفتمان اصلی در قرآن کریم نمود بارزی دارد؛ یکی گفتمان الهی و دیگری گفتمان استکباری. جریان استکباری که در مقابل جریان الهی قرار گرفته است، می‌کوشد تا از طریق حرب‌های گوناگون، مانع رسیدن پیام الهی به بشریت شود. این جریان، با اتخاذ تدبیرهای خاصی، در مقابل رسالت الهی مانع تراشی کرده و در صدد استیلاي فرهنگي و ارزشي خود بر جامعه است. علاوه بر این در سال‌های اخیر، با برجسته شدن موج جدید بیداری اسلامی، مقام معظم رهبری همواره بر اهمیت سیاست استکبارستیزی به عنوان اصلی بنیادین فرا روی نظام اسلامی تاکید می‌کند: «آنچه نقطه مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه می‌کنیم»؛ ایشان میانی چنین سیاستی را قرآنی می‌دانند: «استکبار یک واژه قرآنی است که در قرآن درباره امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به کار رفته است» (بیانات، ۹۲/۹/۲۹). از سوی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، از کبر و خودبرتربینیبه عنوان بزرگ‌ترین عیب‌ها (اکبر العیوب)، نقطه عظیم سرکشی‌ها (رأس الطغیان) و بزرگ‌ترین دام‌های شیطان (مصیده إبلیس العظمی) یاد کرده است.

نظر به چنین اهمیت و ضرورتی که در شناخت مفهوم استکبار وجود دارد، تبیین معنایی واژه استکبار در قرآن کریم، برای درک عمیق و بهتر آن در نظام ساختاری کلام وحی، حائز اهمیت است؛ چرا که «معناشناسی، تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کانونی زبان است؛ به آن منظور که سرانجام، جهان بینی قرآنی، مورد موشکافی و ارزیابی دقیق قرار گیرد. به بیانی دیگر، معنی‌شناسی، علم تحقیق در خصوص ماهیت کلمات کلیدی، بنیادی و کانونی زبان قرآن است» (شهیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶-۱۵۵). در این راستا، نگارنده بر آن شده تا معانی مختلف استکبار را در قرآن کریم از محور هم‌نشینی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. دو اصطلاح «محور جانشینی (Paradigmatic axis) و «محور هم‌نشینی» (Syntagmatic axis) از جمله اصطلاحاتی است که نخستین بار «فردینان دو سوسور» (۱۹۱۳-۱۸۵۷) زبان شناس سوئیسی در درس‌نامه‌های زبان‌شناسی خود - که دو سال بعد با عنوان دوره زبان‌شناسی عمومی انتشار یافت - به کار برده است. او زبان را گونه‌ای از "زنجیره کلام" می‌دانست که در آن واحدهای زبانی (واج‌ها، تکواژها، واژگان) طبق قانون‌مندی خاصی در کنار هم قرار می‌گیرند تا پیامی را به دیگری انتقال دهند. اجزای پیام یا جنبه‌ای محسوس، عینی و

حاضر دارند؛ مثل این که بگوییم: "نام من، حسن است" یا جنبه‌ای ذهنی و غایب دارند؛ مثل این که بگوییم: "نام خانوادگی من، حسینی نیست"؛ به تعبیر دیگر، در این دو جمله، "نام خانوادگی من" جانشین "نام من" و "حسینی" جانشین "حسن" و "نیست" جانشین "است" شده است که جنبه‌های غایب و "جانشینی" زبان به شمار می‌آیند. اما پیوندی که میان هریک از این اجزای پیام (گروه اسمی "نام من": نهاد)، گروه اسمی "حسن" (مسند) و گروه فعلی "است" (رابطه) وجود دارد، به محور دیگری از زبان تعلق دارد که به آن "همنشینی" می‌گویند.

بر همین اساس، محور هم‌نشینی همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشین شده، رابطه هم‌نشینی برقرار می‌کنند. محور جانشینی نیز محور عمودی کلام است که در آن اجزاء، جانشین یکدیگر شده، روابط جانشینی با هم برقرار می‌کنند (ر.ک به: اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۸). صفوی (۱۳۸۰: ۲۷-۲۸) نیز معتقد است که رابطه هم‌نشینی، رابطه میان واحدهایی است که در ترکیب یا یکدیگر قرار می‌گیرند و واحدی را از سطح بالاتر تشکیل می‌دهند و رابطه جانشینی در محور عمودی کلام، میان واحدهایی است که به جای هم انتخاب می‌شوند و در همان سطح، واحد تازه‌تری را به وجود می‌آورند. هر دو محور همانند تار و پود کلام هستند که برای بافت آن، باید در هماهنگی کامل با یکدیگر به کار گرفته شوند. هر انتخابی باید بتواند در محور هم‌نشینی با دیگر اجزا قابل ترکیب باشد؛ به طوری که می‌توان گفت بافت کلام و معنای مورد نظر از آن، از فرآیند انتخاب و ترکیب با هم است که حاصل می‌شود.

مقاله حاضر بر آن است تا واژه «استکبار» را از نظر معناشناسی، با تکیه بر محور هم‌نشینی بررسی نماید و از آنجا که این مفهوم، با رسالت پیامبران الهی (ع) و موضع‌گیری مخالفان آنان، پیوندی تنگناک دارد، کاربرد وسیعی در قرآن کریم پیدا کرده است و بررسی آن در میان شبکه‌های مفاهیم قرآنی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باعث کشف و تبیین جایگاه آن در کلام وحی، استخراج وجوه معنایی آن، درک مترادف‌ها و مفاهیم مرتبط با آن می‌شود.

ضرورت، اهمیت و هدف

یکی از موانع رسیدن پیام الهی به بندگان و از اساسی‌ترین عوامل رکورد و ایستایی در جامعه اسلامی، وجود استکبار و دسیسه‌های مختلف آن است که می‌کوشد تا با ابزار مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... نقش بازدارنده‌ای در برابر تعالیم الهی و رسالت پیامبران (ع) ایفا نماید. شناخت معنایی و مفهومی استکبار در ساختار مهندسی قرآن کریم، برای تعالی یک جامعه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. این مقاله در صدد آن است تا با تأملی بر آیات الهی، به تحلیل و بررسی معناشناسی از واژه استکبار و تبیین مفاهیم هم‌نشین با آن پرداخته، نگرشی نو به خوانش‌هایی مترادف و هم‌معنا با آن در قرآن کریم بیندازد.

پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در صدد پاسخگویی به دو پرسش زیر است:

- سطوح و لایه‌های معنایی مختلف «استکبار» در قرآن کریم کدام است؟

- مفهوم استکبار در کاربرد وحیانی، بر محور هم‌نشینی در ارتباط با کدام واژگان قرآنی است؟.

پیشینه پژوهش

در موضوع استکبار، مقالاتی چند به چشم می‌خورد؛ از جمله:

مقاله «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی» از اصغر آقا مهدوی و مهدی نادری باب اناری (دانش سیاسی، ۱۳۹۰، صص ۲۰۴-۱۶۷) که تقابل جریان استکباری با جریان الهی حاکم بر سیاست در قرآن را با اهتمام به کارکردهای ایجابی و سلبی قدرت نرم با استناد به آیات قرآن مورد کندوکاو قرار می‌دهد؛ مقاله «معناشناسی استکبار در قرآن کریم» از اصغر افتخاری و مجتبی باباخانی (آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۴، صص ۵۳-۲۷) که با روش معناشناسی توصیفی، به تبیین دقیق معنای استکبار در قرآن کریم پرداخته است؛ مقاله «معناشناسی واژه کبر در قرآن کریم» از سیدمهدی شهیدی (پیام جاویدان، ۱۳۸۴، صص ۱۶۹-۱۵۵) که نویسنده در این مقاله، حوزه معنایی «کبر» و مفاهیم پیرامونی آن را بررسی نموده است.

همچنین در رابطه با تحلیل معناشناسی بر اساس دو محور هم‌نشینی و جانشینی، می‌توان به مقاله «معناشناسی "بین" در قرآن بر اساس روابط جانشینی و هم‌نشینی» از فاطمه گلی ملک‌آبادی و همکاران (پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۳۹۴، صص ۷۶-۵۹) اشاره نمود که نویسندگان در آن این واژه قرآنی را بر اساس این دو محور مورد ارزیابی و بررسی قرار داده‌اند؛ همچنین پژمان ظفری و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «مؤلفه‌های معنایی واژه "نزول" در قرآن کریم با تکیه بر دو محور هم‌نشینی و جانشینی» (پژوهش‌های ادبی- قرآنی، ۱۳۹۶، صص ۱۴۰-۱۱۷)، این کلمه را با چنین الگویی مورد تحلیل معنایی قرار داده‌اند. علاوه بر این دو مقاله، پژوهش‌هایی همچون «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه‌های هم‌نشینی و جانشینی» از فرهاد ساسانی و پرویز آزادی (جستارهای زبانی، ۱۳۹۱، صص ۸۴-۶۷)، «معناشناسی احباط در قرآن کریم بر اساس محور هم‌نشینی و جانشینی» از رقیه رضایی و فتحیه فتاحی‌زاده (پژوهشنامه تفسیر کلامی قرآن، ۱۳۹۵، صص ۱-۲۵)، «معناشناسی احباط در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم‌نشینی و جانشینی» از محسن قاسم‌پور و مرتضی سلمان‌نژاد (صحیفه مبین، ۱۳۹۱، صص ۱۲۴-۱۰۳)، از دیگر مطالعات در این زمینه هستند.

روش پژوهش و چارچوب نظری

شیوه پژوهش در این مقاله، تحلیلی- توصیفی و با درنگی بر مفاهیم استکبار در قرآن کریم بر پایه محور هم‌نشینی است.

پردازش تحلیلی موضوع

معنای لغوی و اصطلاحی «استکبار»

واژه «استکبار» از ماده (ک ب ر) به معنای بزرگی و در معنای متضاد با (ص غ ر) به معنای کوچکی است که از همین ریشه، سایر صیغه‌ها و مصطلحات آن همچون (متکبر)، (کبیر)، (استکبار)،

(مستکبر) و ... مشتق می‌گردد. با بررسی در استعمالات گوناگون این ماده (کبر)، روشن می‌شود که آن «ابتدا در اشیاء ذات به کار گرفته شده و پس از آن، برای معانی به استعاره گرفته شده است» (أوعیسه، ۲۰۱۴: ۲۵). بر همین اساس، استکبار از ریشه «کبر»، بر وزن (استفعال)، دلالت بر بزرگی می‌کند و در لغت به معنای خود بزرگ‌پنداری، برتری جویی، عدم پذیرش حقیقت و گردن‌کشی در مقابل واقعیت است (رک به: لسان‌العرب، ۱۳/۱۲؛ لغتنامه دهخدا، ۱۸۴۳/۲؛ فرهنگ بزرگ جامع نوین، ۱۶۸۵/۲). با نگاهی به قاموس قرآنی، دو واژه (استکبار) و (تکبر) دارای معنای نزدیک به هم هستند. صفت «تکبر» در قرآن کریم، تنها شایسته خداوند متعال است: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (حشر/۲۳)؛ ترجمه: «اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک، سالم از هر عیب و نقص، ایمنی بخش، چیره و مسلط، شکست‌ناپذیر، جبران‌کننده، شایسته بزرگی و عظمت است. خدا از آنچه شریک او قرار می‌دهند، منزّه است.» در نهج‌البلاغه نیز همین مضمون آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكِبْرِيَاءُ وَآخِ تَأْتَاهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ» (خطبه القاصعه/۱۹۲): «ستایش خدایی را که دارای عزت و بزرگی است و این دو صفت را تنها برای خود و نه برای مخلوقات خود برگزید.» اما استعمال این صفت و نیز (مستکبر) در کلام وحی برای انسان، بار معنایی منفی و صفتی مذموم و ناروا است؛ همچون این آیه شریف که می‌فرماید: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كِبَرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ» (غافر/۳۵)؛ ترجمه: «کسانی که در آیات خدا بی‌آنکه دلیلی برای آنان آمده باشد، مجادله و ستیزه می‌کنند [این عمل زشتشان] نزد خدا و نزد اهل ایمان مایه دشمنی بزرگ است؛ این‌گونه خدا بر دل هر گردنکش زورگویی، مَهْر [تیره‌بختی] می‌نهد.» یا این آیه که می‌فرماید: «أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره/۸۷)؛ ترجمه: «پس چرا هرگاه پیامبری آیین و احکامی که مطابق هوا و هوستان نبود، برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می‌کشید.»

لفظ استکبار به شکل اسم و فعل و زمان‌های مختلف آن و نیز ریشه‌های دیگر آن همچون «متکبر»، «کبر»، «کبریاء» و ... حدود ۶۰ بار در قرآن کریم استعمال شده که با صیغه‌های متفاوتی ذکر شده است؛ مواردی همچون استکبار ابلیس از سجده به آدم، (بقره/ ۳۴ و ۷۳)، استکبار افراد و اقوام در برابر پیامبران، (زمر/ ۵۹)، استکبار برخاسته از جهل و ناآگاهی، (جاثیه/ ۳۱، فرقان/ ۲۱ و منافقون/ ۵)، استکبار برخاسته از خواسته‌های پست نفسانی، (بقره/ ۸۷)، استکبار برای نگاهداشت موقعیت برتر، (النازعات/ ۱۸ - ۲۴؛ یونس/ ۷۵؛ مؤمنون/ ۳۹ و قصص/ ۳۸). علاوه بر این، بیشتر موارد استعمال «استکبار» و مشتقات آن، در سوره‌های مکی است و به ویژه به هنگام سخن گفتن از زندگی امت‌های پیشین و شیوه موضع‌گیری‌های آنان با دعوت پیامبران الهی (ع) است؛ همچون استکبار

قوم نوح (ع)، استکبار قوم هود (ع)، استکبار قوم صالح (ع)، استکبار فرعون در برابر دعوت موسی (ع) و

با درنگی در آیات قرآنی که مشتمل بر لفظ استکبار است، دو مفهوم از استکبار تبلور می‌یابد: یکی بُعدی فردی و دیگری بُعد اجتماعی - سیاسی:

- بُعد فردی استکبار

منظور از بُعد فردی از استکبار، ناظر به وضعیت فرد است. بدین معنا که آیات الهی، مستکبران را کسانی می‌داند که در برابر دعوت و برنامه خداوند، سر تسلیم فرو نهند و در مقابل پروردگار، عصیان ورزیده‌اند. این گروه از مستکبران را هر گروه و قشری می‌تواند باشد؛ فقیر و غنی، حاکم و محکوم، زن و مرد و از جمله در این آیه می‌فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَقَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره/۸۷): ترجمه: «و یقیناً ما به موسی کتاب دادیم و پس از او پیامبرانی به دنبال هم فرستادیم، و به عیسی بن مریم دلایل روشن و آشکار عطا نمودیم، و او را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدیم؛ پس چرا هرگاه پیامبری، آیین و احکامی که مطابق هوا و هوستان نبود، برای شما آورد، سرکشی کردید؟ پس [نبوت] گروهی را تکذیب نمودید و گروهی را می‌کشتید.» در این آیه مبارکه، خوی استکباری و متکبرانۀ کافران که جنبه ذاتی و فردی آنهاست، موجب تکذیب آیات الهی و کفر به دعوت پیامبران الهی می‌شد.

- بُعد اجتماعی - سیاسی استکبار

برداشت دوم از اصطلاح استکبار در قرآن کریم، ناظر بر اجتماع و فضای سیاسی است. این گروه از مستکبران، کسانی هستند که دارای موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی ویژه در جامعه هستند و عده‌ای را با تهدید و تطمیع به زیر سلطه خود در می‌آورند. این دسته از کافران، علاوه بر اینکه در بُعد فردی، نسبت به آیات الهی استکبار ورزیده و رویگردان هستند، خلق خدا را کوچک شمرده و بر آنان تکبر و سلطه می‌جویند؛ چنان که در این آیه شریفه می‌فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص/۴): ترجمه: «همانا فرعون ادر سرزمین مصر را برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت؛ بی‌تردید او از مفسدان بود.» در این آیه مبارکه، قدرت وهمی و استکبار سیاسی فرعون، او را بر آن داشت تا با ادعای الوهیت و فرمانروایی مطلق بر مردم، به فساد در زمین و ظلم و ستم بپردازد. البته استکبار سیاسی - اجتماعی، ریشه در استکبار فردی انسان دارد و زاینده آن است.

حوزه معناشناختی مفهوم «استکبار» در محور هم‌نشینی

روابط هم‌نشینی، یکی از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب کلمات در جمله یا کلام مربوط می‌شود و به کلماتی که در جوار کلمه قرار گرفته‌اند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود. رابطه هم‌نشینی، رابطه‌ای نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (بی‌برویش، ۱۳۷۴: ۳۰). رابطه هم‌نشینی را «رابطه نحوی» نیز می‌گویند (باقری، ۱۳۷۸: ۴۳). هم‌نشین‌های یک واژه، به نوعی مؤلفه‌های معنایی آن واژه به حساب می‌آیند که به مطالعه دقیق‌تر از واژه مورد نظر، کمک شایانی می‌نمایند و در این راستا، «معنی را می‌توان در چهارچوب بافت موقعیتی و تمامی دیگر چهارچوب‌های تحلیلی جستجو کرد» (ر. پالم، ۱۳۹۱: ۱۶۱). به بیانی دیگر، در شناخت مفهوم یک واژه یا اصطلاح، نیازمند بررسی «استلزام معنایی^۱ آن هستیم؛ چرا که «این امکان وجود دارد که تحقق مفهوم یک جمله، مستلزم تحقق مفهوم جمله دیگری باشد. به عبارت ساده‌تر، اگر جمله‌ای به وقوع پیوسته باشد، جمله دیگری نیز به وقوع پیوسته است» (صفوی، ۱۳۹۱: ۸۹). به عنوان مثال، وقتی جمله (او مادر من است) را می‌شنویم، جمله (او زن است) برای مخاطب تواعی شده و استلزام معنایی به وجود خواهد آمد.

در تبیین نظام مفهومی استکبار از محور هم‌نشینی، واژگان و گزاره‌های متعددی در نظم معنایی آن نقش دارند که هر یک، جلوه‌هایی از استکبار را در ظهور و بروز آن و یا در ابزار به کارگیری توسط مستکبرین، به نمایش می‌گذارد و همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، استلزام معنایی در فضای مفهومی استکبار با چنین مفاهیمی به وجود خواهد آمد. در همین زمینه، چند عامل در بروز استکبار از منظر قرآن کریم، نقش مهمی دارند که از آن جمله می‌توان به کُفر، اطرافیان و مشاوران (ملاً)، صاحبان سرمایه (مُترفین) و خودلأبرتر بینی اشاره کرد. همچنین استکبار در راستای تحقق به اهداف خویش، متوسل به ابزاری می‌گردد؛ از جمله: تحریف حقایق، غوغا سالاری، ایجاد اختلاف و دودستگی، به کارگیری قدرت نرم، تکیه بر نقاط ضعف و آسیب‌پذیر، تهمت‌زنی، شایعه‌پراکنی، تهدید و تطمیع، تحریک احساسات، سازش‌کاری دروغین، التقاط و آمیختگی حق و باطل و در این قسمت، معناشناسی استکبار از ناحیه هم‌نشینی را با بررسی دو موضوع آغاز می‌کنیم: عوامل به وجود آمدن استکبار و ابزار و اهداف مستکبران:

مظاهر به وجود آمدن استکبار

عوامل و مظاهر متعددی در بروز و ظهور استکبار، نقش ایفا می‌نمایند که هر یک به نحوی نقش هم‌نشین، در تبیین معنا و مفهوم استکبار دارند:

- هم‌نشینی استکبار با واژه «ابلیس»

نخستین بذر تکبر و خصلت استکباری، توسط ابلیس و عدم تبعیت او از امر پروردگار در جهت سجده تعظیم در برابر آدم (ع) افکنده شد؛ بر این اساس، ابلیس و تَمَرَد او از فرامین الهی در مسئله

خلقت آدم، یکی از معانی هم‌نشینی با موضوع استکبار در قرآن کریم است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره/۳۴)؛ ترجمه: «و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.»

علت استکبار ابلیس، تعصب جنسیتی وی بود؛ چرا که به گمانش، خلقتش از آتش، بسی والاتر از گل خشکیده‌ای بود که آدم (ع) از آن آفریده شده است!! پس با این گمان باطل، خود را بهتر از آدمی می‌دانست: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (۷۲) فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۷۳) إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۷۴) قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ (ص / ۷۱-۷۶)؛ ترجمه: «[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: همانا من بشری از گل خواهم آفرید. (۷۱) پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم، برای او سجده کنید. (۷۲) پس فرشتگان همه با هم سجده کردند (۷۳) مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. (۷۴) [خدا] فرمود: ای ابلیس! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم، بازداشت؟ آیا تکبر کردی یا از بلند مرتبه‌گانی؟ (۷۵) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی. (۷۶).»

استکبار و خود برتری ابلیس که برآمده از حسادت او نسبت به مقام والای آدم در نزد ایزد متعال است، او را به چنین قیاسی سوق می‌دهد و به جای اعتبار دادن به حقیقت معنوی آدم، ماده آفرینشی او را بی‌مقدار در برابر سرشت آتشین خود می‌داند؛ پس «غفلت کردن یا خود را به غفلت زدن از عنصر ارزشمندی که افزون بر گل در آدم است، و آدم را سزاوار این تکریم و تعظیم کرده است، انگیزه دیگر نافرمانی اهریمن بوده است» (قطب، ۱۳۸۷: ج ۵، ص ۴۵۸).

– هم‌نشینی استکبار با واژه «ملاً»

«ملاً» یا همان سرمایه‌داران و صاحبان قدرت، از عوامل استکبار در قرآن کریم هستند. این گروه، خود متصف به کبر و استکبار هستند:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أ تَعْلَمُونَ أ نَّ صَالِحًا مَّرْسَلًا مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (أعراف/۷۵)؛ ترجمه: «اشراف و سران قومش که تکبر و سرکشی می‌ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح از سوی پروردگارش فرستاده شده؟ گفتند: به طور یقین ما به آیینی که فرستاده شده مؤمنیم؛» «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلْنَا قَالُوا وَكَلَّا كَاهِنِينَ» (أعراف/۸۸)؛ ترجمه: «اشراف و سران قومش که از پذیرفتن حق تکبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب! مسلماً تو و کسانی را که با تو ایمان

آورده‌اند از شهرمان بیرون می‌کنیم یا اینکه بی‌چون و چرا به آیین ما بازگردید. گفت: آیا هر چند که نفرت و کراهت [از آن آیین] داشته باشیم؟!»

در این دو آیه شریفه، استکبار و خودبتر بینی سران زر و زور و یا همان (ملاً)، آنان را سوق می‌دهد که با حربه‌های گوناگون، مانع دعوت انبیای الهی به مردم شوند. نقش تخریبی (ملاً) در برابر دعوت الهی، گاهی با تحریک پادشاه (فرعون) بر علیه رسولان الهی است: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ قَالَ سَتَقْتُلُنَا بَنِيهِمْ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (اعراف/۱۲۷)؛ ترجمه: «اشراف و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد و تباهی کنند و تو و معبودهایت را واگذارند؟ گفت: به زودی پسرانشان را به صورتی وسیع و گسترده به قتل می‌رسانیم و زناشان را زنده می‌گذاریم و ما بر آنان چیره و مُسَلِّطیم.»

و گاهی نیز مبارزه علنی با پیامبران و پیروان آنها و به استهزاء گرفتن دعوت الهی است: «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرْءًا عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» (هود/۳۸)؛ ترجمه: «و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه گروهی از [اشراف و سران] قومش بر او عبور می‌کردند، او را به مسخره می‌گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، مسلماً ما هم شما را [به هنگام پدید آمدن توفان] همان گونه که ما را مسخره می‌کنید، مسخره خواهیم کرد.»

– هم‌نشینی استکبار با واژه «مترفین» (سرمایه‌دارن)

نظام سرمایه‌داری همواره یکی از موانع فرا روی دعوت الهی بوده است. این مسئله که از خوی استکباری گروه سرمایه‌داران ناشی می‌شود، به عنوان یکی از مشکلات پیامبران در زمینه دعوت به حساب می‌آید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» (سبأ/۳۴-۳۵)؛ ترجمه: «در هیچ شهری هیچ بیم‌دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه خوش‌گذرانان مغرور و سرمست آنان گفتند: ما به آنچه شما را به آن فرستاده‌اند، کافریم! (۳۴) و گفتند: اموال و فرزندان ما از شما بیشتر است و [این دلیل توجه ویژه خدا به ماست بنابراین اگر عذابی هم باشد] ما را عذاب نخواهند کرد.»

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء/۱۶)؛ ترجمه: «هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرقهین و خوش‌گذران‌هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می‌دهیم، چون اسرپیچی کنند و [در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، عذاب بر آنان لازم و حتم می‌شود، پس آنان را به شدت درهم می‌کوبیم] او بنیادشان را از ریشه برکنیم.»

– هم‌نشینی استکبار با واژه «کُفِر»

بی‌گمان مسئله کُفر، از عوامل بسیار مهم و ریشه‌ای در شکل‌گیری استکبار است. به بیانی دیگر مسئله «تکذیب آیات»، یکی از عوامل استکبار از دیدگاه کلام وحی است:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»
(أعراف/۳۶)؛ ترجمه: «و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، و از پذیرفتن آنها تکبر ورزیدند، اهل آتش و در آن جاودانه‌اند.»

«وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَرَأَى مَآلِمَ مُسْتَكْبِرًا كَانَتْ لَهُ أَلْطَمَةٌ مِمَّا حَمَلَهُ - كَتَبَتْ لَهُ فِي يَوْمِ ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ مِمَّا كَفَرَ ۖ فَيُلْقَى فِي النَّارِ مَبْرُورًا ۗ»
(لقمان/۷)؛ ترجمه: «چون آیات ما بر او خوانده شود متکبرانه روی برمی‌گرداند، گویی آنها را نشنیده است، انگار در دو گوشش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده.»

«إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۲) لَا جَرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمَ مَا يَسِرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (النحل/۲۲-۲۳)؛ ترجمه: «معبود شما معبودی یگانه است؛ پس کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [حق را] انکار می‌کند، و آنان مستکبرند. (۲۲) ثابت و یقینی است که خدا آنچه را پنهان می‌کند و آنچه را آشکار می‌نماید، می‌داند قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.»

«بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (الزمر/۵۹)؛ ترجمه: «[ولی به او گویم:] آری، آیاتم به سوی تو آمد، پس تو آنها را انکار کردی و [در پذیرفتن] تکبر ورزیدی، و [نسبت به آن] از کافران بودی.»

بدون تردید، اثبات استکبارمنشی برای کافران، مستلزم نفی آن از مؤمنان است؛ چنان که در این آیه مبارکه آمده است: «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (السجده/۱۵)؛ ترجمه: «فقط کسانی به آیات ما ایمان می‌آورند که وقتی به وسیله آن آیات به آنان تذکر داده شود، سجده کنان به رو در می‌افتند و همراه با سپاس، پروردگارش را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنند؛ در حالی که [از سجده و سپاس و تنزیه] تکبر و سرکشی نمی‌ورزند.»

چنین تقابلی میان مؤمنان و کافران در موضع‌گیری در برابر آیات الهی و ایمان و یا عدم ایمان بدان، در آیات زیر نیز بیان شده است؛ اخلاق استکباری و احساس بزرگی و تکبر در برابر پذیرفتن دعوت الهی، موجب تکذیب آن توسط کافران باشد؛ حال آنکه مؤمنان سر تعظیم در برابر آن فرو آورده و بدان ایمان می‌آورند:

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَلْقَمْنَا قُلُوبَهُمْ قَلْماً فَكَفَرُوا وَكُنَّا عَلَيْهِمْ مُسْتَكْبِرِينَ فَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَكُنَّا هُمْ مُسْتَكْبِرِينَ» (الجن/۳۰-۳۱)؛ ترجمه: «و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پس پروردگارش آنان را در رحمت خود درآورد، این همان کامیابی آشکار است، (۳۰) و اما کسانی که کفر ورزیدند [به آنان گفته می‌شود:] مگر آیات من همواره بر شما خوانده نمی‌شد؟ ولی شما

انسبت به پذیرش آن [تکبر و ورزیدید و قومی گنهکار بودید. و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (الأحقاف/۱۰)؛ ترجمه: «بگو: به من خبر دهید که: اگر این قرآن از ناحیه خدا باشد و شما به آن کفر ورزیده باشید و شاهدی هم از بنی اسرائیل به نظیر آن [که تورات واقعی و تصدیق کننده قرآن است] شهادت داده باشد [که: همان طوری که تورات وحی خداست، قرآن هم وحی خداست و] پس [از شهادتش به قرآن] ایمان آورده باشد و شما از ایمان به آن تکبر ورزیده باشید [آیا گمراه نبوده‌اید؟] بی‌تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.»

– هم‌نشینی استکبار با مسئله «رویگردانی از عبادت الهی»

یکی از واژه‌هایی که هم‌نشینی فراوانی با مسئله استکبار دارد، عبادت است؛ استکبار از عبادت الهی، از موضوعات مذموم در قرآن کریم که موجب عذابی الهی است:

«لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۷۲)؛ ترجمه: «مسیح از اینکه بنده خدا باشد، هرگز امتناع ندارد، و فرشتگان مقرب هم امتناع ندارند و کسانی که از بندگی او امتناع کنند و تکبر ورزند، به زودی همه آنان را [برای حسابرسی] به سوی خود گردآوری خواهد کرد.»

در نقطه مخالف، عدم استکبار در عبادت الهی، از ویژگی‌های ملائکه و مقربان اوست:

«إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ» (أعراف/۲۰۶)؛ ترجمه: «یقیناً مقربان و نزدیکان خدا هیچ‌گاه از عبادت و بندگی‌اش تکبر نمی‌ورزند، و همواره او را تسبیح می‌گویند، و پیوسته برای او سجده می‌کنند.»

– هم‌نشینی استکبار با «استضعاف مردم»

به استضعاف کشیدن مردم توسط دستگاه استکبار، یکی از مفاهیم هم‌نشین استکبار در قرآن کریم است؛ از جمله اینکه «فرعون برای استضعاف هر چه بیشتر توده‌ها از شیوه‌ها و تدبیرهای مختلفی از جمله حربه‌های تبلیغاتی، همراه با سوء استفاده از عناوین و حتی واژه‌های مذهبی مدد می‌جوید» (رهبر، ۱۳۶۲: ۴۵). تقابل میان گفتمان استکبار و استضعاف در قرآن کریم به حدی است که یکی از فضاهای گفتگوی قرآنی در روز قیامت، به گفتگوی میان گروه استکبار و گروه مستضعفین است. البته نخستین طبقه‌ای که دعوت پیامبران الهی را لبیک می‌گویند، غالباً از طبقه ضعیف جامعه هستند که بدین خاطر، مورد هجمه‌های فراوانی از سوی مستکبران قرار می‌گیرند؛ آیه زیر به گفتگوی میان مستکبران قوم صالح (ع) با مستضعفان آنان می‌پردازد:

«قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أ تَعْلَمُونَ أَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۷۵) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (الأعراف/۷۵-۷۶)؛ ترجمه: «اشراف و سران قومش که تکبر و سرکشی می‌ورزیدند به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما یقین دارید که صالح از سوی

پروردگارش فرستاده شده؟ گفتند: به طور یقین ما به آیینی که فرستاده شده مؤمنیم. (۷۵) مستکبران گفتند: ما به آیینی که شما به آن ایمان آوردید، کافریم.»

در آیاتی دیگر از سوره سبأ، مسئله گفتگوی میان مستکبران و مستضعفان در صحنه قیامت به تصویر کشیده می‌شود و چنین به نظر می‌رسد که فشار مستکبران در حیات دنیوی، موجب کافر شدن مستضعفان شده و آنان را به غیر از برنامه الهی هدایت نموده است:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَو تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أ نَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سبأ/۳۱-۳۳)؛ «و

کافران گفتند: ما به این قرآن و کتاب‌هایی که پیش از آن بوده است، هرگز ایمان نمی‌آوریم. و اگر مستکاران را زمانی که در پیشگاه پروردگارش [برای محاکمه] بازداشت شده‌اند، ببینی در حالی که هر کدام گناه و بدبختی خود را بر عهده دیگری می‌اندازد [امر عجیبی می‌بینی] مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما سر راه ما نبودید یقیناً ما مؤمن بودیم. (۳۱) مستکبران به آنان می‌گویند: آیا ما شما را از هدایت الهی بعد از آنکه به شما رسید باز داشتیم؟ [نه، باور نداریم] بلکه شما خودتان مجرم بودید. (۳۲) مستضعفان به مستکبران می‌گویند: بلکه نیرنگ‌های [پی‌گیر شما در] شب و روز که به ما فرمان می‌دادید به خدا کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم [ما را همراه کرد]. و هنگامی که عذاب را ببینند، اظهار پشیمانی کنند [شاید نجات یابند]. و ما در گردن کافران غل و زنجیر می‌نهمیم آیا جز آنچه را انجام می‌دادند جزا داده می‌شوند.»

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص/۴)؛ ترجمه: «همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری‌جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت، در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت، پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بیگاری گرفتن] زنده می‌گذاشت بی‌تردید او از مفسدان بود.»

در این بین، یکی از راه‌های استضعاف مردم توسط مستکبرین، خوار نمودن و ذلیل کردن آنهاست؛ به نحوی که بدین وسیله، آنها را به اطاعت از خود وا می‌دارند؛ همانگونه که فرعون مستکبر با قوم خود چنین می‌کرد:

«فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف/۵۴)؛ ترجمه: «پس او قومش را سبک مغز شمرد [و آنان را با وسوسه و اغواگری فریفت و خوارشان کرد] در نتیجه از او اطاعت کردند زیرا آنان مردمی فاسق و نافرمان بودند.»

ابزار و اهداف مستکبران

- هم‌نشینی استکبار با «ایجاد اختلاف و دو دستی»

از ابزارهای استکبار در برابر نظام الهی، تفرقه‌اندازی است. به باور امام خمینی (ره) (۱۳۷۸: ۱۳۲/۱۳)، مستکبران در تلاشند «در تمام جاهایی که ممالک مستضعفین هستند و ملت‌های مستضعف هستند، چه ملت‌های اسلامی و چه غیر اسلامی که مستضعف هستند ... با فعالیت‌های متعدد بین اینها جدایی بیندازند، بین اینها تفرقه بیندازند.» امری که لازم سلطه «اقلیت ظالم بر میلیاردها انسان مظلوم» را فراهم می‌سازند (همان: ۴۸۱/۱۹). یکی از سیاست استکباری فرعون، دسته دسته کردن قوم بنی اسرائیل و ایجاد دو دستی و اختلاف در میان آنان بود:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا» (القصص/۴)؛ ترجمه: «همانا فرعون [در سرزمین مصر] برتری جویی و سرکشی کرد و مردمش را گروه‌گروه ساخت.»

- هم‌نشینی استکبار با «تکیه بر نقاط ضعف»

مستکبران همواره در طول تاریخ، سعی نموده‌اند تا با نفوذ در انسان‌ها و تأثیر در نقاط ضعف و آسیب‌پذیر آنان، در جهت گمراهی و تسلط بر آنها گام بر دارند. از جمله ابلیس وقتی می‌خواهد حضرت آدم (ع) را از صراط مستقیم الهی بلغزند، دست بر روی نقطه‌ای می‌گذارد که حضرت آدم (ع) شیفته آن است؛ در واقع شیطان، حضرت آدم (ع) را به چیزی که عمر جاودان و سلطنت دائم به او می‌بخشد (تناول از درخت ممنوعه) مورد وسوسه قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۱۰). در همین زمینه خداوند متعال می‌فرماید:

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن رُّوْقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه/۱۲۰-۱۲۱)؛ ترجمه: «پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم؟ (۱۲۰) پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت بر [شرمگاه] خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و [از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود] ناکام ماند.»

- هم‌نشینی استکبار با «تهمت زنی»

یکی از سیاست‌های مستکبران، تهمت‌های گوناگون به رسولان الهی در راستای باز داشتن مردم از دعوت آنان است؛ از جمله این اتهام‌ها، تهمت «سحر و جادو» به پیام الهی است: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ (۷۶) قَالَ مُوسَى أْتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ» (یونس/ ۷۵-۷۷)؛ ترجمه: «آن گاه پس از آنان موسی و هارون را با آیات خود به سوی فرعون و اشراف و سران قومش فرستادیم، پس آنان تکبر ورزیدند و آنان

گروهی گنهکار بودند. (۷۵) پس هنگامی که حق از نزد ما به سویشان آمد، گفتند: مسلماً این جادویی است آشکار. (۷۶) موسی گفت: آیا درباره حق هنگامی که به سویتان آمد، می‌گویید: آیا این جادوست؟ «نه، این جادو نیست، اگر جادو بود پیروزی نداشت» زیرا جادوگران پیروز نمی‌شوند.

از سویی، مستکبران زمان پیامبر اسلام (ص)، آن حضرت (ص) را «خیال‌پرداز، کاهن، شاعر و یا مجنون» دانسته و با چنین اتهام‌هایی قصد داشتند تا مانع نفوذ اسلام بر مردم گردند:

«بَلْ قَالُوا أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ» (الأنبياء/۵)؛ ترجمه: «[مشرکان] گفتند: [نه، قرآن سحر نیست] بلکه خواب‌هایی آشفته و پریشان است، [نه] بلکه آن را به دروغ برافته، [نه] بلکه او شاعر [خیال‌پردازی] است، [اگر فرستاده خداست] باید برای ما معجزه‌ای بیاورد مانند معجزه‌هایی که پیامبران گذشته را [با آنها] فرستادند.»

«إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» (۳۵) و يَقُولُونَ أِنَّا لَنَرِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (الصافات/ ۳۶-۳۵)؛ «زیرا آنان چنین بودند که هر زمان به آنان می‌گفتند: معبودی جز خدا نیست، تکبر می‌کردند، (۳۵) و [همواره] می‌گفتند: آیا باید به خاطر شاعری دیوانه معبودان خود را رها کنیم؟!»

گاهی نیز کلام الهی با عنوان «اساطیر اولین» مورد طعنه و اتهام قرار می‌دادند:

«لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» (۲۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنزِلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (النحل/ ۲۳-۲۴)؛ ترجمه: «ثابت و یقینی است که خدا آنچه را پنهان می‌کند و آنچه را آشکار می‌نماید، می‌داند قطعاً او مستکبران را دوست ندارد. (۲۳) و هنگامی که به آنان گویند: پروردگارتان چه چیزهایی نازل کرده؟ می‌گویند: چیزی نازل نکرده، آنچه به عنوان قرآن در دسترس مردم است، همان [افسانه‌های] [دروغین] پیشینیان است.» البته قرآن کریم، پاسخ چنین اتهام‌هایی را می‌دهد:

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» (۴۱) وَلَا يَقُولُ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (۴۲) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الحاقه/ ۴۰-۴۳)؛ ترجمه: «بی‌تردید این قرآن، گفتار فرستاده‌ای بزرگوار است، (۴۰) و آن گفتار یک شاعر نیست، ولی جز اندکی ایمان نمی‌آورید، (۴۱) و گفتار کاهن هم نیست، ولی جز اندکی متذکر نمی‌شوید. (۴۲) نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است.»

– هم‌نشینی استکبار با «شایعه‌پراکنی» و تحریک احساسات

مستکبرانی که در برابر انبیای الهی قرار داشتند، برای مقابله با برنامه آنها، متوسل به شایعه‌ها و انتشار آن در میان مردم می‌کردند تا بدین وسیله، احساسات مردم را بر علیه پیامبران و دعوت آنها برانگیزانند؛ از جمله سیاست‌های استکباری فرعون این بود که به مردم چنین القا می‌نمود که هدف اصلی موسی (ع) از دعوت خویش، بیرون کردن مردم از سرزمین مادری‌شان است؛ و بدین گونه سعی داشت تا با چنین شایعاتی، آن حضرت (ع) را در دیدگان مردم، فردی سودجو و منفعت-طلب جلوه دهد:

«قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۳۴) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (الشعراء / ۳۴-۳۵)؛ ترجمه: «[فرعون] به سران و اشراف پیرامونش گفت: یقیناً این جادوگری بسیار ماهر و داناست! (۳۴) می‌خواهد با جادویش شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس شما چه نظر می‌دهید!»

از دیگر مواردی که جبهه کفر و استکبار در تحریک احساسات مردم به کار می‌گرفتند، تکیه بر آداب و سنن گذشته آنها و پیروی از عقاید و باورهای پدران و اجداد آنان بود. چنین اعتقاداتی و نشر آن در میان مردم با هدف تحریک احساسات، ناشی از جمود و تجرّ فکری بود و دستاویز مناسبی بود تا مستکبران، توده‌های مردمی را بر علیه پیامبران الهی بشورانند؛ آیتی از کلام وحی مؤید همین مطلب است:

«قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَ تَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّ لَنَا لِفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (هود/۶۲)؛ ترجمه: «گفتند: ای صالح! پیش از این در میان ما [به عنوان انسانی عاقل و خردمند] مورد امید بودی، آیا ما را از پرستیدن آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، باز می‌داری؟ و ما بی‌تردید در [درستی و صحت] تعالیمی که به آن دعوتمان می‌کنی در شکی شدید و سخت هستیم [چنان شکی که در خردمندی تو نیز دچار تردیدیم].»

«قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الْفِرْعَوْنِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَجْعَلْنِي مِثْلَ قَوْمِ آلِ فِرْعَوْنَ» (ابراهیم/۱۰)؛ ترجمه: «پیامبرانشان گفتند: آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، شکی هست؟ او شما را دعوت [به ایمان] می‌کند تا همه گناهانتان را بیمارزد، و شما را تا زمانی معین [عمرتان] مهلت دهد. پاسخ دادند: شما بشرهایی مانند ما هستید که می‌خواهید ما را از معبودهایی که پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید پس [شما] دلیل روشنی [بر اثبات رسالت خود که مورد پسند ما باشد] بیاورید.»

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود/۸۷)؛ ترجمه: «گفتند: ای شعیب! آیا شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ یا از اینکه در اموالمان به هر کیفیتی که می‌خواهیم تصرف کنیم دست‌برداریم؟ به راستی که تو [انسانی] بردبار و راه‌یافته‌ای [پس چرا می‌خواهی در برابر آزادی ما نسبت به بت‌پرستی و هزینه کردن اموالمان به هر کیفیتی که بخواهیم بایستی؟!»

– هم‌نشینی استکبار با «تهدید و تطمیع»

وقتی فرد یا جماعتی از نظر روحی شکست خورد و در مقابل دشمن احساس ضعف نمود، تسلط بر او کار دشواری نخواهد بود، لذا در رقابت‌ها و مبارزات ضد یکدیگر، ابتدا سعی بر این است که طرف مقابل را با تهدیدها از میدان بیرون کنند و با ارباب و القای ترس، روحیه او را تضعیف نمایند و بعد در صورت مقاومت، مراحل بعدی عملیات را شروع نمایند. «مستکبران در

مقابله با انقلاب‌های توحیدی و مجاهدان دینی از این روش استفاده کرده‌اند» (مهدی و نادری باب‌اناری، ۱۳۹۰: ۱۸۳). فرعون مستکبر هنگامی که با ایمان ساحران که علی‌رغم انتظارش به موسی (ع) و هارون (ع) ایمان آوردند، دست به تهدید و کشتن آنها می‌زند:

«قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَى لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَسْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى» (طه/۷۱)؛ ترجمه: «[فرعون] گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم، به او ایمان آوردید؟ یقیناً او بزرگ شماست که به شما جادو آموخته است، پس بی‌تردید دست‌ها و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد، و شما را بر تنه‌های درخت خرما خواهم آویخت تا کاملاً بدانید که کدام یک از ما [من یا خدای موسی] عذابش سخت‌تر و پایدارتر است؟»

از همین رو از جمله سیاست‌های همیشگی جبهه استکبار از منظر قرآن کریم، سیاست تهدید و ارباب و گاه نیز تطمیع است؛ و تلاش دارند تا بدین وسیله به اهداف خود نائل شوند؛ همه مستکبرانی که در مقابل انبیاء الهی قرار می‌گرفتند و حاضر به تسلیم در برابر ایشان در راستای تعالی، خیر و صلاح نبودند، پیامبران قوم خویش را بین دو راه مخیر می‌ساختند؛ یا عدول از مسیر الهی و پذیرفتن آداب و رسوم و فرهنگ حاکم بر جامعه یا خروج از دیارشان؛ چنان که این آیات مبارکه می‌فرماید:

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم/۱۳)؛ ترجمه: «ولی کفرپیشگان به پیامبرانشان گفتند: مسلماً ما شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه هم‌کیش ما شوید. پس پروردگارشان به آنان وحی کرد: ما قطعاً ستمکاران را نابود می‌کنیم.»

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ» (هود/۹۱)؛ ترجمه: «گفتند: ای شعیب! بسیاری از مطالبی که می‌گویی نمی‌فهمیم، و به راستی تو را در [مقایسه با] خود، ناتوان و ضعیف می‌بینیم، و اگر عشیره‌ات نبودند، بی‌تردید سنگسارت می‌کردیم، و تو بر ما پیروز نیستی.»

«قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ» (الشعراء/۱۶۷)؛ ترجمه: «گفتند: ای لوط! اگر [از تبلیغ دین] باز نایستی، حتماً تبعید خواهی شد.»

علاوه بر سیاست تهدید، مستکبران تاریخ همواره از سیاست تطمیع و وعده‌های مادی و اقتصادی و یا معنوی نیز برای نیل به اهداف خود استفاده می‌کنند؛ هنگامی که قرار شد تا موسی (ع) با ساحران تحت حاکمیت فرعون رقابتی داشته باشند، فرعون به ساحران وعده داد که در صورت پیروزی، آنان را از مقربان و نزدیکان خویش خواهد ساخت:

«فَلَمَّا جَاءَ السِّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (الشعراء/۴۱-۴۲)؛ ترجمه: «پس هنگامی که جادوگران آمدند، به

فرعون گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم، حتماً برای ما پاداشی شایسته خواهد بود؟ (۴۱) گفت: آری، و در آن صورت مسلماً از مقربان [درگاه] خواهید شد.»
این تعبیر نشان می‌دهد که قُرب به فرعون تا چه حد در آن محیط و جامعه دارای اهمیت بوده است که او به عنوان یک پاداش بزرگ از آن یاد می‌کند و در حقیقت، پاداشی از این بالاتر نیست که انسان به قدرت مطلوبش نزدیک گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ص ۲۲۲).

– هم‌نشینی استکبار با «سازش‌کاری»

یکی از اصول مبارزه مستکبران با نهضت‌های الهی، سیاست گام به گام بوده است. جبهه استکبار در نقشه‌های خود برای سرکوب برنامه الهی و بازداشتن پیامبران از نشر دعوت خویش، گاهی از سیاست سازش‌کارانه بهره می‌جویند. اگر اقداماتی که در لحظات اولیه برای به سازش کشیدن یک نهضت انقلابی صورت می‌گیرد، با واکنش شدید رهبران انقلابی مواجه نشود، مستکبرین را در مقابله با آن حرکت، حریص‌تر و امیدوارتر می‌سازد. چنین سیاست نرم و به ظاهر آشتی‌جویانه‌ای، در این آیه شریفه بازتاب یافته است:

«وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم/۹)؛ ترجمه: «دوست دارند نرمی کنی تا نرمی کنند.»
کلمه «یدهنون» از مصدر «إدهان» است که مصدر باب (افعال) از ماده (دهن) است؛ و «دهن» به معنی روغن و «ادهان» و «مداهنه» به معنای روغن مالی است که کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن است. مراد این است که دوست دارند، کمی تو از دینت مایه بگذاری، کمی هم آنان از دین خودشان مایه بگذارند و هر یک درباره دین دیگری مسامحه روا بدارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۲۱).

– هم‌نشینی استکبار با «صدّ عن سبیل الله»

یکی از مفاهیم هم‌نشینی در موضوع استکبار، منع مستکبران از مسیر خداوند است به نحوی که «علی‌رغم اینکه حق بر ایشان از طریق برهان عقلی، نقلی و آسمانی روشن است؛ حاضر نیستند از خوی استکباری خود دوری جویند؛ لذا در مقام مخالف، اقدام به دو کار می‌کنند: اول آنکه با فطرتِ خداجوی خود در جنگند؛ دوم آنکه نمی‌گذارند دیگران به اسلام ایمان آورند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). این سیاست منع مردم از مسیر خداوند متعال یا همان (صدّ عن سبیل الله)، بارها در قرآن کریم و در سیاق‌های مختلف تکرار شده است؛ از جمله در توصیف مستکبران منافق می‌فرماید:

«وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤْسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (المنافقون/۵)؛ ترجمه: «و چون به آنان گویند: بیایید تا پیامبر خدا برای شما آموزش بخواهد [از روی کبر و غرور] سرهای خود را بر می‌گردانند، و آنان را می‌بینی که متکبران [از حق] روی می‌گردانند.»
و نیز در آیه دیگر می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (إبراهیم/۳)؛ ترجمه: «همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و می‌خواهند آن را [با وسوسه و اغواگری] کج نشان دهند اینان در گمراهی دوری هستند.»

در پایان بحث باید گفت که لفظ استکبار، دارای مفاهیم جانشین نیز در قرآن کریم هست؛ رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی، با الفظی است که جایگزین آنها می‌شوند. واژگانی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از رهگذر استعاره یا مترادف و هم‌معنایی و بر اساس مشابهت معنایی قابل شناسایی‌اند (مروتی و ساکی، ۱۳۹۲: ۱۴۸). رابطه جانشینی، تداعی عناصر غیابی را در یک زنجیره بالقوه ذهنی، به هم پیوند می‌دهد (سوسور، ۱۳۸۰: ۱۷۷) و با مطالعه واژه‌هایی، این نوع رابطه مشخص می‌شود که می‌توانند جایگزین هم شوند. واژگان مترادف می‌توانند بینش‌های مهمی را درباره رابطه‌های جانشینی یک واژه با دیگر واژگان عرضه کنند. کلماتی همچون طغیان، عتو^۱، بغی، علو^۲، استنکاف^۳ و جحود^۴، از الفاظ جانشین استکبار در قرآن کریم است.

نتیجه‌گیری

بر اساس دانش زبان‌شناسی امروز، تکیه بر اصل روابط هم‌نشینی واژگان، عامل مهمی در فهم متون است. یکی از مصطلحات مهم قرآنی که دارای بسامد فراوانی در قرآن کریم است، واژه «استکبار» و مظاهر و ویژگی‌های آن در کلام وحی است. مبارزه با استکبار، یکی از اصلی‌ترین اهداف انبیا الهی در قرآن کریم بوده که دارای معانی متعدد در قرآن است. در این میان با اندکی تأمل در آیات مربوط به استکبار و سیاق آن، در خواهیم یافت که مفاهیمی دیگر در تبیین معنا و مفهوم استکبار و بیان علل و مظاهر آن نقش ایفا می‌کنند که هر یک به نوعی، جنبه‌ای از دائرة معنایی استکبار را روشن می‌نمایند. در محور هم‌نشینی آیات و معانی قرآنی با استکبار، در دو حوزه به بررسی آن پرداختیم؛ نخست به بررسی عوامل و مظاهر شکل‌گیری استکبار پرداختیم که ابلیس،

۱- «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا» (الفرقان/۲۱).

۲- «ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۴۵) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (المؤمنون/ ۴۵-۴۶). «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص/۷۵).

۳- «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَن عِبَادَتِهِ وَاسْتَكْبَرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا (۱۷۲) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (النساء/ ۱۷۲-۱۷۳).

۴- «فَأَمَّا عَادُ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أُولَٰئِكَ كَانُوا فِي سَكْوَةٍ وَأَمَّا ثَمُودُ فَسَوَّغُوا لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَعَنَبُوا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (صافات/ ۱۵).

کُفر، طبقه مُتفرقین، ملأ و ... از جمله این عوامل بودند و سپس به بیان وسایل و ابزار مستکبران در تحقق به اهدافشان پرداخته و اهدافی را همچون تهدید و تطمیع، تحریک احساسات، شایعه پراکنی، آتھام زنی و تکیه بر نقاط ضعف را از جمله این ابزار معرفی نمودیم. همه این عوامل به نوعی در کامل شدن چرخه معنایی استکبار در گستره کلام وحی نقش کلیدی و اساسی دارند.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

اسکولز، رابرت (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
 أوعیشه، مصطفی (۲۰۱۴)، مفهوم الاستکبار والاستضعاف فی القرآن کریم (دراسة مصطلحيّة وتفسير موضوعی)، القاهرة: دارالسلام، ط ۱.

باقری، مهري (۱۳۷۸)، مقدمات زبانشناسی، تهران: نشر قطره.

بی پرویش، مانفرد (۱۳۷۴)، زبانشناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: آگاه.

جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، روابط بین الملل در اسلام، ویرایش: سعید بند علی، قم: اسرا.

پالمر، فرانک (۱۳۹۱)، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، چاپ ششم، تهران: کتاب ماد.

رهبر، محمدتقی (۱۳۶۲)، استکبار و استضعاف از دیدگاه قرآن، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

صفوی، کورش (۱۳۹۱)، آشنایی با معنی شناسی، چاپ دوم، تهران: نشر پژواک کیوان.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه المدرسین.

علیخانی، اسماعیل (۱۳۸۷)، صفت بندی سیاسی در قرآن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱.

قطب، سید (۱۳۸۷)، فی ظلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل، چاپ دوم، تهران: نشر احسان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

نصری، عبدالله (۱۳۸۸)، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، تهران: سروش، چ ۲.

ب: مجلات

افتخاری، اصغر و باباخانی، مجتبی (۱۳۹۴)، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، آموزه های قرآنی، ش ۲۱.
 حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۹۴)، «جنگ فرهنگی استکبار: اهداف- راهبردها»، فصلنامه پژوهش های انقلاب اسلامی، ش ۱۲.

شهیدی، سیدمهدی (۱۳۸۴)، «معناشناسی کبر در قرآن کریم»، پیام جاویدان، صص ۱۵۵-۱۶۹.
 مهدی، اصغر آقا و نادری باباناری، مهدی (۱۳۹۰)، «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکرد قرآنی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۲، صص ۲۰۴-۱۶۷.

ج: پایان نامه ها

أحمد اللحام، عاطف محمد (۲۰۱۰)، طغیان الحکام و خفّهُ الشعوب (دراسة قرآنیة موضوعیة)، الجامعه الإسلامیة، غزّه - فلسطین.

قاسم خضر، قاسم توفیق (۲۰۰۳)، شخصیه فرعون فی القرآن، جامعه النجاح الوطنیه، نابلس - فلسطین.

- محمد صوافطه، نادر مصطفی (۲۰۱۵)، الطغیان (دراسة قرآنیة)، جامعه النجاح الوطنیه، نابلس - فلسطین.

The Holy Quran.

Nahj al-Balagha.

Ahmad Al-Lahham, Atef Muhammad (2010), The tyranny of rulers and the lightness of peoples (objective Quranic study), The Islamic University, Gaza - Palestine.

Alikhani, Esmail (2007), Political Alignment in the Qur'an, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company, tradition.1

Auisheh, Mustafa (2014), The concept of arrogance and weakness in the Noble Qur'an (a terminological study and objective interpretation), Cairo: Dar es Salaam, 1st Edition.

Bagheri, Mehri (1378), Introduction to Linguistics, Tehran: Drop Publishing.

Biyarvish, Manfard (1374), New Linguistics, translated by Mohammad Reza Batani, Tehran: Aghaz.

Eftekhari, Asghar and Babakhani, Mojtabi (2014), "The Semantics of Arrogance in the Holy Qur'an", Qur'anic Teachings, No. 21

Haji Sadeghi, Abdullah (2014), "Arrogant Cultural War: Goals-Strategies", Islamic Revolution Research Quarterly, No. 12.

Javadi Amoli, Abdullah (1388), International Relations in Islam, edited by Saeed Band Ali, Qom: Asra.

Makarem Shirazi, Nasser (1374), Tafsir al-Nashon, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyeh.

Mahdi, Asghar Agha and Naderi Bab-Anari, Mehdi (2018), "Using soft power from arrogance: Qur'anic Approach", two-part Journal of Political Science, Vol. 2, pp. 167-204

Muhammad Sawafta, Nader Mustafa (2015), tyranny (a Quranic study), An-Najah National University, Nablus - Palestine.

Nasri, Abdullah (1388), The Foundations of the Prophets' Mission in the Qur'an, Tehran: Soroush, second edition

Palmer, Frank (1391), A New Look at Semantics, translated by Koresh Safavi, 6th edition, Tehran: Kitab Mad

Qassem Khader, Qassem Tawfiq (2003), The character of Pharaoh in the Qur'an, An-Najah National University, Nablus - Palestine

Qutb, Seyed (1387), in the shadows of the Qur'an, translated by Mustafa Khoramdal, second edition, Tehran: Ehsan publishing house

Rahbar, Mohammad Taghi (1362), arrogance and weakness from the perspective of the Qur'an, Tehran: Islamic Propaganda Organization.

Safavi, Koresh (1391), Introduction to Semantics, second edition, Tehran: Pajhwok Keyvan Publishing

Scholes, Robert (1379), An introduction to structuralism in literature, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Aghaz

Shahidi, Seyyed Mahdi (2004), "The Semantics of Greatness in the Holy Qur'an", Payam Javidan, pp. 155-169.

Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1374), Al-Mizan, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Jamia Al-Madrasin-Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (1374), Al-Mizan, translated by Mohammad Baqer Mousavi Hamdani, Qom: Jamia Al-Madrasin

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: نعمتی فاروق، روشن چسلی محمدمهدی، بررسی معناشناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر اساس محور هم‌نشینی واژگان، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۱۷۴-۱۵۲.

